

خیزش علیه فقر در کمین نظام

آذر مدرسی

اینروزها همگان از وضعیت خراب و نابسامان جمهوری اسلامی، از هراس و نگرانی سران آن، از تشدید جدالها در بالا، از آینده ناروشن حاکمیت در ایران میگویند. اما در معنی کردن خرابی وضعیت رژیم، هراسها و دلایل تشدید جدالها و ... تفاسیر متفاوتی وجود دارد.

تقریباً همه، از بخش اعظم اپوزیسیون تا پوزیسیون و از جمله سران نظام، محور نابسامانی وضعیت رژیم را در تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی و "محور مقاومت" در منطقه و تاثیر فشار حداکثری و تحریمهای امریکا بر اقتصاد ایران میدانند.

صفحه ۳

طبقه کارگر و رهایی

"چگونه این غول از شیشه بیرون می آید؟"

مظفر محمدی

طبقه کارگر ایران یک انقلاب را پشت سر دارد که در آن نقش کلیدی داشت. بستن شیرهای نفت در انقلاب بهمن ۵۷ گلوی رژیم شاه را فشرده و راه را برای یک قیام توده ای هموار کرد. اما طبقه کارگر بدون سازمان حزبی و توده ای قادر به گرفتن قدرت و حتی گوشه ای از آن نشد. امروز نزدیک نیم قرن از آن زمان می گذرد و تغییرات جدی در توازن قوای طبقاتی ایجاد شده است. امروز ما طبقه ای داریم که حداقل بیست میلیون کارگر شاغل دارد. کارگران شاغل و بیکار با خانواده هایشان اکثریت عظیم ۶۰ - ۷۰ میلیونی را تشکیل می دهند. بخشی از این جمعیت بزرگ، زنان، که نصف جمعیت ایران اند، و جوانان متعلق به طبقه کارگر اند.

وقتی به این واقعیت نگاه می کنیم، می بینیم این نیروی عظیم چند ده میلیونی نزدیک نیم قرن است از نعمات جامعه که خود تولید می کند بی بهره است. در فقر و فلاکت زندگی می کند و سهمش از ثروتی که خود تولید می کند، بخور و نمیر است. چرا؟

جواب این نیست که حکومت ایران اسلامی است، فاسد است، دیکتاتوری است، جنگ طلب است، تروریست است،

صفحه ۶

زمانیکه بالایی ها نمیتوانند جامعه را اداره کنند!

مصطفی اسدپور

صفحه ۵

اعلام پیوستن اتحادیه های کارگری جدید به "جبهه متحد کارگران برای دفاع از مردم فلسطین" (UWFPP)

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست هفتگی ۵۵۳

تجدیدیه ها انتشار می شود

۱۳ مارس ۲۰۲۵ - ۲۳ اسفند ۱۴۰۳

سوریه از نسل کشی تا توافق با "گردها"

توهامات و واقعیات

خالد حاج محمدی

بدنبال سقوط بشار اسد و قدرت گیری نیروهای اسلامی به رهبری "هیئت تحریر الشام" سوریه وارد دوره ای جدید از کشمکش، جنگ و خونریزی، اشغال و پاکسازی و... از هر طرف شده است. آینده سوریه و تلاش نیروهای به قدرت رسیده برای تحکیم موقعیت خود، کشمکش نیروهای دخیل در سوریه برای سهم خود و جایگاه هر کدام از قدرت و همزمان تلاش و دخالت دولتهای منطقه ای و جهانی برای شکل دادن به آینده این کشور و بازتعریف رابطه خود با "دولت" جدید سوریه، مذاکرات و معاملات علنی و مخفی آنها، آینده این کشور و زندگی مردم محروم سوریه را در دل جنگ و خونریزی، انتقام و نسل کشی، ترس و نگرانی و فقر و... در پرده ای از ابهام فرو برده است. در این میان دو واقعه در این روزها خبر ساز شده است، یکی کشتار مردم منتسب به "علوی" و دیگری توافق با نیروهای "کرد" سوریه که به آنها میپردازم.

• نسل کشی از مردم منتسب به "علوی"

هیئت تحریر الشام و رهبر آن احمد الشرع، علیرغم ادعاهای خود مبنی بر سهیم کردن همه نیروها و مردم سوریه در قدرت و "نماینندگی" آنها در آینده سوریه، در کنار پرچم ریاکارانه و دروغین تضمین "صلح و امنیت"، هر روز در گوشه ای جنابیتی می آفریند. حمله به زنان، دستگیری و تهدید و حمله به فعالین کارگری، ترور و تاراج اموال مردم و باجگیری و اخاذی به بهانه های مختلف و سرانجام نسل کشی وسیع مردم منتسب به علوی (به بهانه حمایت از بشار اسد)، تنها گوشه ای از "ارمغانی" است که باند اسلامی تحریر الشام برای مردم سوریه داشته اند. در امتداد این توحش روزهای اخیر مردم سوریه شاهد جنابیتی خونبار در مناطق ساحلی غربی سوریه بودند که در آن بیش از هزار نفر از مردم محروم به فجیعانه ترین شکل کشتار شدند. این کشتار



آزادی برابری حکومت کارگری

تحریر الشام" است. "هیئت تحریر الشام" امروز برای تضمین حاکمیت خود به توافقی با نیروهای "دمکراتیک سوریه" که نیرویی جدی است نیاز دارد و با هر تغییری توازن قوایی از هر دو طرف این موازنه میتواند عوض شود. نیروهای کرد سوریه مناطق نفتی و حاصل خیز سوریه را در دست دارند و دولت مرکزی به آن احتیاج دارد. حذف فوری این نیروها از قدرت، حتی اگر سیاست دراز مدت دولت کنونی باشد، به راحتی ممکن نیست و تلاش برای توافق با دادن امتیازاتی به آنها، در این شرایط به نفع دولت مرکزی سوریه است. خطر اسرائیل و اشغال مناطقی از سوریه و افزایش آن و تلاش برای جلب حمایت نیروهای مخالف دولت تازه به قدرت رسیده، از جمله نیروهای دمکراتیک سوریه و حتی داعش، خطری برای دولت کنونی سوریه و حامیان منطقه ای آن است. بعلاوه جمهوری اسلامی هم پس از تضعیف موقعیت خود در سوریه پس از اسد، به دنبال متحدین جدیدی است و نیروهای کرد در سوریه سنتا کاندید مناسبی برای این نوع نزدیکی ها با قدرتهای منطقه هستند. این مولفه ها چه "هیئت تحریر الشام" و چه ترکیه به عنوان حامی آن را به سیاست توافق و سازش با نیروهای کرد در سوریه سوق داد.

"نیروهای دمکراتیک سوریه" مدتها است زیر فشار حملات و بمبارانها و لشکر کشی ترکیه اند. ترکیه مناطقی از کردستان سوریه را اشغال کرده است. این جریان تا کنون متحد امریکا و متکی به حمایت مالی و نظامی امریکا بودند. ماندگاری امریکا در سوریه با توجه به سیاستهای دولت ترامپ در خلاص شدن از حاشیه های غیر ضروری و پر هزینه، تضمین شده نیست. نیروهای دمکراتیک سوریه به مختصات اوضاع جدید و موقعیت مخاطره آمیز خود واقف اند. پیام عبدالله اوچلان هم که خواهان خلع سلاح همه نیروهای متحد خود و پک ک است، مجوز مشروعی برای آشتی با دولت مرکزی در سوریه شد. نیروهای کرد در سوریه هیچ زمانی خواهان استقلال نبوده اند و سنتا شرکت در دولت مرکزی هدف شان بود. از اینرو این توافقات را در توازن کنونی راهی برای دستیابی به این هدف و تضمین آینده خود میدانند.

احزاب ناسیونالیست کرد از جمله در سوریه دنبال سهم خواهی در قدرت مرکزی هستند. این نیروها با تاریخی از مقاومت جدی علیه داعش، با دفاع از امنیت منطقه زیر سلطه خود، با تلاش برای تبدیل نشدن این منطقه به میدان جنایت و خونریزی قومی و مذهبی، با دفاع از درجه ای از مدنیت و حق زنان و...، به تصویر و ارزیابی مثبت، آزادیخواهانه و رادیکال و متفاوت از احزاب سنتی ناسیونالیست کرد را از این حزب دامن زد. مقاومت کوبانی به رادیکال، چپگرایی و برابری طلب بودن این جریان ترجمه شد. طبیعی است با چنین تصویر و ارزیابی ای، توافق حزب اتحاد دمکراتیک سوریه با باندی مانند "هیئت تحریر الشام"، خیانت، عدول از "اصول" و تسلیم طلبی ترجمه شود.

واقعیت این است که نه کسی خیانت کرده و نه نیرویی تسلیم شده است! این جریان به دنبال اهداف معینی بود و ظاهرا با این توافقات حداقل به بخشی از آن بدست آمده است.

مشکل شوکه شدن نیروها و شخصیتهای سیاسی از این توافق نه "چرخش به راست" یا "تسلیم طلبی" نیروهای دمکراتیک سوریه و سازش آن با ارتجاع نیست. چرا که همین نیروها و شخصیتها مشکلی با همکاری این نیرو با امریکا و تضمین حفظ منافع آن در سوریه نداشتند. مشکل موقعیت و رابطه این نیروها، مستقل از چپ یا راست خواندن خود، با ناسیونالیسم کرد بعنوان یک جنبش است. جریاناتی که حمایت از احزاب ناسیونالیست کرد با پرچم اپوزیسیون بودن، آنهم اپوزیسیون رادیکال و انقلابی و سازش ناپذیر، را محمل حمایت از ناسیونالیسم کرد و هویت قومی دادن به زندگی و مبارزه مردم کرده بودند، امروز از به قدرت رسیدن احزاب کردی دلخوراند. از پوزیسیون شدن و سهیم شدن در قدرت، که استراتژی این احزاب است، نگرانند و آنرا ضربه به ناسیونالیسم کرد، بعنوان جنبش حق طلبانه، جنبش ملت تحت ستم برای رفع ستم ملی ارزیابی میکنند. نیروها و کسانی که انقلابیگری خود را با پرچم چپ، به پرچم ناسیونالیسم کرد گره

توسط دولت حاکم و بسیاری از رسانه های "بی طرف و شرافتمند" غربی، بدون اشاره به ابعاد و قربانیان آن، مقابله با گروههای مسلح طرفدار اسد نام گذاشته شد. در این ماجرا علاوه بر نیروهای حکومتی، باندهای قومی و مذهبی از زمین و آسمان مردم بیگانه را مورد تعرض قرار دادند، بسیاری از خانواده ها را دسته جمعی قتل عام کردند، منازل آنها را به آتش کشیدند، اموال آنها را تاراج و صحنه های دلخراشی از توحش مشابه صبرا و شتیلا را در سوریه تکرار کردند. نیروهای دولت موقت و باندهای قومی و مذهبی درگیری میان نیروهای طرفدار اسد و نیروهای امنیتی دولت موقت سوریه را مستمسکی برای حمله وحشیانه به مردم، کشتار و تیرباران زنان و کودکان کردند. طی سه ماه گذشته بیش از صد هزار نفر از مردم سوریه از این کشور فرار کرده اند و طی دو روز بیش از هفت هزار نفر از مردم "علوی" به لبنان فرار کرده اند و اعلام کرده اند سوریه کشوری امن برای ادامه زندگی نیست. جناباتی که بیان ماهیت ضد انسانی نیرویی است که طی دو دهه گذشته با پرچمهای مختلف روزی بخشی از ارتش آزاد سوریه، "جنگجویان آزادی" غرب علیه اسد بود، و روزی در صف جبهه النصر و داعش، به بهانه مبارزه با رژیم دیکتاتور اسد، به جنایات علیه مردم بیگانه دست زدند و امروز به نام دولت جدید سوریه همان جنایات را علیه مردم بیگانه تکرار میکند.

خلاء وجود نیرویی مترقی، متمدن و انسان دوست در صحنه جدال بر سر آینده سوریه با پرچم منافع عمومی طبقه کارگر و مردم محروم سوریه، با پرچم رفاه و صلح و امنیت، جامعه ای غیر قومی و غیر مذهبی، عملا میدان را برای جولان نه تنها نیروهای اسلامی و باند سیاهی که بعلاوه برای دولتهای مترجع منطقه باز گذاشت.

• توافق با نیروهای "کرد"

مورد دیگر و همزمان با کشتار جمعی از مردم منتسب به "علوی"، امضای توافق نامه میان احمد الشرع، به عنوان رئیس جمهوری سوریه، و مظلوم عبدی، فرمانده "نیروهای دمکراتیک سوریه" (SDE)، است. این مذاکرات که مدتها است در جریان است، روز دوشنبه ۱۰ مارس به توافقاتی رسید و به امضای طرفین رسید.

بر اساس این توافقتنامه که رسانه های رسمی سوریه منتشر کرده اند، نیروهای دمکراتیک سوریه در نهادهای دولتی ادغام میشوند، حقوق همه سوری ها در روند سیاسی و نهادهای دولتی تضمین و حقوق شهروندی برای مردم کرد زبان برسمیت شناخته و "جامعه کرد" بخشی از دولت سوریه خواهد بود. نهادهای مدنی و نظامی در شمال شرق سوریه از جمله گذرگاههای مرزی، فرودگاهها و میادین نفتی در دولت سوریه ادغام میشود، آوارگان به محل زندگی خود بر میگردند و نیروهای کرد از دولت در مبارزه با بقایای رژیم اسد و تهدیدهای که امنیت کشور را به خطر بیندازد، حمایت میکنند و بعلاوه هر نوع فراخوان "تجزیه طلبانه" و تلاش برای ایجاد اختلاف در میان مردم مردود و آتش بس هم در سوریه اعلام میشود.

صالح مسلم سخنگوی "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" این توافق را اولاً پیشروی "انقلاب روزآوا" و قوی شد آن نام میگذارد و بعلاوه آنرا اجرای پیام اوچلان (انحلال پک ک و شعبات آن) مینامد.

در مورد جزئیات این توافقات باید منتظر بود و دید، اما تا همینجا نیروهایی آنرا اقدامی مثبت و نیروهایی آنرا "تسلیم طلبی" نام گذاشته اند. این توافقات دو روز است اتفاق افتاده است و قطعا به مباحثاتی دامن میزند. من اینجا بدون وارد شدن به ارزیابی از مضمون آن که بخشا حاوی ابهاماتی است، به چند نکته اشاره میکنم.

میزان پیشبرد این توافقات و اجرای آن تابعی از توازن قوای میان نیروهای دخیل در سوریه و از جمله حزب ناسیونالیست کرد و "هیئت

خیزش علیه فقر در کمین نظام

آذر مدرسی

میدبای جمهوری اسلامی مملو از بحث در مورد احتمال یا عدم احتمال حمله نظامی امریکا به ایران، خطر بی مهری روسیه و معامله بر سر ایران در مذاکرات با امریکا و راه حلهای متفاوت، ضرورت مذاکره با امریکا یا ضرورت مقابله با آن، برای برون رفت از این نابسامانی است.

ظاهرا سرها همه به طرف معضلات رابطه امریکا با ایران و معاملات و بند و بستهای بین المللی و احتمالات در این رابطه چرخیده است و کسی به بن بست اقتصادی و بحران اقتصادی دیرینه جمهوری اسلامی نمیپردازد. مولفه ای که سرها را نه به طرف ترامپ، اسرائیل، "محور مقاومت" و حمله نظامی به ایران که به سوی بشکه باروت و آتشفشانی که جمهوری اسلامی روی آن نشسته است، برمبگرداند. مولفه ای که در تعیین سیاست و استراتژی جمهوری اسلامی، چه سیاستهای داخلی و چه رابطه با امریکا و کشورهای منطقه، بر مانورهای منطقه ای و موقعیت آن، بر تغییر شفیت "آقا" از "نه به مذاکره" تا "ما همیشه آماده مذاکره و صلح بوده ایم" و بالاخره بر سیاست گذاری، هراس و اغتشاش های درونی و تشدید کشمکشها، نقش تعیین کننده ای دارد و بر همه سوخت و ساز سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی سایه انداخته است.

اعتراف پزشکیان به خالی بودن خزانه دولت و ورشکستگی آن، تیر خلاصی بود به لاپوشانی های تاکتونی سران نظام در مورد قدرت شان در کنترل و چرخاندن فرمان نظام و وعده های توخالی جایگاه جمهوری اسلامی در شکل دادن به "الترناتیو اقتصاد جهانی" در اتحاد با چین و روسیه و، لاپوشانی هایی که شاید خاصیت بیرونی و تبلیغی داشت اما قادر به مخفی کردن معنی آن در زندگی روزمره دهها میلیون انسان در این جغرافیا نبوده و نیست. هزاران پروپاگاندا و تبلیغ حول الحاق ایران به بریکس، معاهدات بیست و بیست و پنج ساله با قدرتهای اقتصادی جهان، وعده رشد سرمایه گذاری ها در ایران، تبلیغ حول قدرت منطقه ای ایران و "زنده بودن محور مقاومت" و نمیتواند وضعیت فلاکت بار اقتصادی را از چشم قربانیانی که زیر تورم ۳۵ درصدی و بحران کمبود آب، بحران کمبود سوخت، بحران برق و انرژی، بحران گرانی و کمبود مسکن شب را به روز میکنند و هر لحظه زیر فشار این وضعیت زندگی شان به تباهی میرود، مخفی کرد.

کشمکش درونی و انداختن گناه وضعیت موجود به گردن دولتهای قبلی، به تحریمهای امریکا و یا قربانی کردن وزیر اقتصاد، قادر به مخفی کردن فشار خردکننده گرانی، فقر و فلاکت بر مردمی که قادر به تامین مسکن و آب و برق و حتی مایحتاج اولیه زندگی نیستند، مخفی کردن وضعیت خانوادههایی که وادار به کاهش شدید هزینههای پزشکی و آموزشی خود و کودکانشان شدند، نیست.

تازه شدن کشمکش های قدیمی تر بر سر پیوستن جمهوری اسلامی به

زنده، مقاومت در کوبانی و مقابله با داعش را کنار کمون پاریس گذاشتند و "روزاوا" (کردستان سوریه) را قبله گاه آزادیخواهی خواندند! این کاخ حزب اتحاد دموکراتیک سوریه نیست که با این توافق فرو ریخته است، برعکس این کاخ چپ ملی و ناسیونالیسم چپ است، که با تبدیل شدن این حزب به پوزیسیون فرو ریخته است!

۱۲ مارس ۲۰۲۵



اعلام پیوستن اتحادیه های کارگری جدید به "جبهه متحد کارگران برای دفاع از مردم فلسطین" (UWFP)

"جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین" اعلام می کند که اتحادیه کارگری موریتانی، اتحادیه ملی دموکراتیک کارگران موریتانی و فدراسیون مستقل اتحادیه های کارگری مصر به صفوف این جبهه پیوسته اند. بدین ترتیب، اتحاد کارگری برای پایان دادن به ستم ملی علیه مردم فلسطین و تأسیس کشور مستقل آنان تقویت شده است.

این پیوستن، تعهد جنبش کارگری را به همبستگی و اتحاد در مقابله با سیاست های فاشیستی و نازیستی رژیم اسرائیل و حامیان آن، یعنی دولت آمریکا و اکثریت قدرت های غربی، منعکس می کند.

پیوستن این اتحادیه ها و سازمان ها در شرایطی صورت می گیرد که جبهه کارگری نقش و جایگاه خود را گسترش داده و شامل سازمان ها و اتحادیه های کارگری از کشورهای مختلفی همچون عراق، ایران، مراکش، الجزایر، مصر، لیبی، موریتانی، سودان، تونس، اردن، کردستان عراق و فلسطین شده است.

قدرت طبقه کارگر در اتحاد و همبستگی نهفته است. ما با اتحاد خود در دفاع از هویت انسانی و برای تحقق عدالت اجتماعی میکوشیم.

جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین

۱۲ مارس ۲۰۲۵

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

راهی برای عقب نشینی ندارند.

پشت عکس ترامپ، فشار حداکثری، مذاکره و بحرانهای منطقه ای مخفی میشوند، اما خطر بحران داخلی را بیش از هر زمانی بو میکشند. هراس واقعی شان نه از حمله نظامی امریکا و اسرائیل، نه کشمکش با امریکا که از انفجار عظیم اجتماعی است که اینبار با پرچم آزادی و برابری اقتصادی، رهایی اقتصادی از بندهای نظام کاپیتالیستی، صورت میگیرد.

جمهوری اسلامی با بحران متولد شد! بحران اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی! بی تردید اگر امروز با مردمی ساکت و تسلیم شده به شرایط غیرانسانی روبرو بود، و قادر بود همچون گذشته با تکیه بر دستگاه مخوف سرکوب و شکاف های بین المللی آنها را خفه کند، امروز در مقابل جامعه خلع سلاح است! با بر زمین گذاشتن همه سلاح های فرهنگی و ایدئولوژیکی و سیاسی و عقب نشینی در این عرصه ها، قادر نیست جامعه ای را که برای زندگی، رفاه و علیه فقر و فلاکت در مقابل اش صف بسته است، عقب بزند.

خیزش آتی که بر شان خیزشهای ۹۶، ۹۷، ۱۴۰۱ ایستاده است، بی تردید پیشروی های آنها را به سنگرهای محکمی در جدال نهایی خود با حاکمیت و نظام اش، تبدیل میکند! خیزش بعدی نباید به چیزی جز رهایی کامل نه فقط از حاکمیت اسلامی که از نظام استثمارگرانه حاکم رضایت دهد! نمیدهد. جدالهای تعیین کننده ای در راه است. باید برای ورود به این جدال، برای پیروزی در آن آماده شد.

۱۲ مارس ۲۰۲۵

زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی شده اند.

ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سربرزیر نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوایی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.

برنامه یک دنیای بهتر

کنوانسیون پالرمو (کنوانسیون مبارزه با جرائم سازمان یافته فراملی)، پیوستن به FATF (گروه ویژه اقدام مالی در مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم)، جدل بر سر لایحه "الحاق جمهوری اسلامی ایران به معاهده (کنوانسیون) ممنوعیت یا محدودیت کاربرد برخی سلاح های متعارف" و بحث بر سر تاثیرات این پیوستن ها در خروج نام ایران در لیست کشورهای پرخطر برای پولشویی و تأمین مالی تروریسم و تقویت اقتصاد، باز شدن شانس جمهوری اسلامی برای جذب سرمایه، همه و همه ترکشهای این بن بست و ناتوانی بنیادی جمهوری اسلامی در برون رفت از این بحران و جستجو در یافتن راهی برای فرار از تاثیرات اجتماعی آن است. دیروز پیوستن به بلوک غرب و بریکس، بعنوان راه نجات اقتصاد در بحران جمهوری اسلامی موضوع کشمکشهای درونی بود و امروز پیوستن به پیمانهای غربی!

در کنار این تلاشها، زنده کردن دوباره سیستم کوپنی، اینبار به نام "کالا برگ"، برای خرید مواد غذایی اولیه با قیمت های دولتی، برای ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۹۱ میلیونی ایران، آنها به هزینه مردم و نه به بهای شل کردن سر کیسه بخورخورهای نظام و کاهش هزینه های نجومی دستگاه عریض و طویل حکومت شان، گویای سیر تعمیق بحران کمرکشان شان است.

اگر طرح "کالا برگ" ظاهرا برای تخفیف فشار اقتصادی و معیشتی بر اکثریت محروم مردم است، اما بالا بردن مالیات بر خدمات عمومی، از هزینه تلفن همراه تا صدور کارت ملی و گذرنامه و هزینه دانشگاه ها و آزمون های فنی و حرفه ای نه فقط از چاله به چاه انداختن مردم، که بی بضاعتی و ناتوانی بنیادی حاکمیت از ایجاد کمترین بهبودی هرچند موقت، هرچند ناپایدار در زندگی مردم است. کالانی بنجل "بهبود" و در واقع کاهش نرخ رو به افزایش منحنی فقر و فلاکت بر زندگی بیش از ۶۰ میلیون انسان کارکنی که زندگی شان به ورطه نابودی مطلق کشیده شده است، را با هیچ درجه از عقب نشینی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، هیچ درجه از "خوش رقصی های" قومی و ملی و مذهبی جناب پزشکیمان و دستگاه عظیم تبلیغاتی شان را نمیتوان نه به آن ۶۰ میلیون و نه کل جامعه فروخت.

سران جمهوری اسلامی بهتر از هر کسی میدانند که اگر بتوان شکست سیاسی و ایدئولوژیکی را با پز "باز کردن فضای فرهنگی"، توجیه کرد، اگر بتوان عقب نشینی تحمیل شده از خیزش ۱۴۰۱ را به سیاست ریاکارانه "تبعیض مثبت" و بازی دادن چند چهره خودی زن و سنی مذهب و استاندارد و فرماندار بومی... توجیه کرد و طیفی را با خود همراه کرد، نمیتوان بن بست اقتصادی و بحران و فقر و فلاکت چند ده ساله ای که امروز به اوج خود رسیده است را برای بیش از ۶۰ میلیون انسان کارکن در جامعه را که روزانه با فقر دست و پنجه نرم میکنند با بالماسکه هایی چون "پویش مقاومت علیه سرکوب مزدی" شورای عالی کار و یا کوپن ها، بعنوان ضربه گیر نوسانات اقتصادی، توجیه و بزک کنند.

اینها حتی خاصیت سوپاپ اطمینان بودن را ندارند. اینرا همه سران جمهوری اسلامی میدانند. میدانند که شاید بتوانند راهی برای عقب نشینی سیاسی و ایدئولوژیکی پیدا کنند اما در جدال بر سر رفاه و نان،

زمانیکه بالایی ها نمیتوانند جامعه را اداره کنند!

مصطفی اسدپور

وضعیت بحرانی تامین نیازمندیهای توده مردم به اقلام پایه در سفره توده لایه های پایین جامعه رسیده است. نان! کسی نمیداند و نمیتواند مطمئن باشد که تنها نان به اندازه شکم سیر تا چه وقت در دسترس خواهد بود. سیب زمینی، تخم مرغ و روغن کمی قبل تر "ناپدید" شده بود و کمی قبل تر از آن لبنیات، شیر و گوشت همین نیز به همین سرنوشت دچار گشتند. کمتر کسی به میزان حداقل گوشت و ویتامین فکر میکند، چیزی که بشود جوید، مجالی برای تمدید قوا؛ یک چاره آبرومند، که امروز را به فردا رساند همه آن چشم اندازی است که مثل خوره آرامش برای میلیونها نفر حرام کرده است.

در کتب پایه جامعه شناسی از "زمانیکه بالایی ها نمیتوانند جامعه را اداره کنند" زیاد گفته میشود. اما کمتر از روی دیگر سکه از قدرت و اشتباهای سیری ناپذیر طبقه حاکم در سازماندهی برای تعرض بیشتر در هنگامه بحران و فرار گفته شده است. این کتابها در مقابل وضعیت حاد اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران و پرتگاهی که در یک قدمی دهان باز کرده است الکن و بهت زده است. اگر تا دیروز از بحران ها و پیدا شدن سر و کله آن به اخطارها بسنده میشد، امروز در همه عرصه ها به خودنمایی مشغولند. آب، برق، اشتغال، کشاورزی، هوا، ایاب و ذهاب و ... که هر یک برای تباهی یک نسل کفایت خواهد کرد.

کتب پایه جامعه شناسی در بیان دو قورت و نیم طلبکارانه بورژوازی ایران در اوج اقتضاح "زمانیکه گند آن زمین و زمان را گرفته است"، در مرکز مراسم انکار تکلیف و مسئولیت الکن است. همتی وزیر اقتصاد حضرات بود، دانش و خصوصیات فردی و علمی آن برای نجات دو کهکشان کفایت دشت... امروز که گور خود را گم میکند تلنباری از بحران و بدهی و نابسامانی باقی است که تا سالهای طولانی تاوان آنرا بر دوش مردم زحمتکش سنگینی خواهد داشت.

در واقعیت یارانه ها، خصوصی سازیها، مناطق ویژه صنعتی، اصلاحات پیاپی قانون کار و بسیاری دیگر از همان جمله اند. در شاخص سیاسی جامعه در ایران در عین حال به توده عظیم ناراضی اشاره میشود که بیش از هر کس خود دستگاه حکومتی و رسانه های رسمی به آن اقرار دارند. جز طنز تلخ نمیتواند باشد که ادامه حیات این حکومت جز با تکیه بر دریای نارضایتی قابل توضیح نیست، یک جامعه که در آن دریای خشم و انتقام و اعتراض خود را در انتظار فرا رسیدن یک انقلاب فرو میخورد و به عقب میاندازد.

تعرض جمهوری اسلامی هر گونه ابعاد و اشکال غیر قابل تصویری را بخود میگیرد، حکومتی که هر چه ناتوان تر، هر چه ارتجاعی تر؛ هر چه بیشتر و حق به جانب در تعرض خود گستاخ تر ظاهر میگردد. رمز و اکسیر جادویی خاصی درکار نیست. هنر جمهوری اسلامی تعرض بی امان آن به طبقه فرو دست است، هنر جمهوری اسلامی به

کار گرفتن همه ظرفیت طبقاتی طبقه سرمایه دار و کارفرمایی است. تک تک شهروندان از تبار کارگری جامعه یک منبع کار و سود، قربانی طمع و هوسهای دستپاچی به سود بیشتر به حساب میآیند و بس.

ورق را برگردانیم!

به نارضایتی میدان دهیم. نیاز عاجل و مبرم طبقه کارگر و مردم به تشکل برای دفاع از حقوق حقه خود جای انکار ندارد. اما امروز برای همان اهداف و برای زنده ماندن خود چاره ای ندارد بجز اینکه دفاع از معیشت، برای مسکن و برای نان دست به تعرض بزند. به استقبال هر قدم از حکومت سرمایه رفت هر تعرض او را به فرصت تازه برای مقاومت متحدانه و برای تعرض تبدیل ساخت.

آن جامعه بیشتر از هوا و بیشتر از نان به اعتراض و اعتراض متحدانه خود نیاز دارد. این بسیار فراتر از فقر و گرسنگی بلکه تلنبار انبوه حسرت و زخم کرامت انسانی است که چاره جویی مشترک و قدرت متحد را به موعد دیگر موکول میکند. طبقه کارگر یک اعتصاب از و یک چاره جویی مشترک رهبران کارگری با بهم زدن صحنه سیاسی جامعه، از کتابها تا واقعیت آن در میدان مرکزی شهر فاصله دارد.

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)،

سنگر اتحاد طبقاتی و تشکل

حزبی شما است.

به این حزب پیوندید!

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

طبقه کارگر و رهایی

مفتر محمدی

حرف حساب سرش نمی شود و غیره. همه ی این ها هست. اما جمهوری اسلامی مثل هر رژیم استبدادی منطقه و جهان یک نظام سرمایه داری است که کل ثروت و تولیدات دسترنج طبقه چند ده میلیونی را تصاحب کرده و در جهت منافع و حفظ خود استفاده می کند. در یک کلام، قدرت و ثروت دست او است.

پاسخ این سوال که چرا طبقه کارگر و خانواده و زنان و دختران و جوانانش زندگی فلاکتی دارند، در یک نگاه این است که طبقه کارگر هنوز خود را یک طبقه نمی بیند. خود را اصناف جدا از هم و یا یک گروه آدم می بیند که در کارخانه ها و شرکت ها و معادن و غیره کار می کنند و دستمزدی میگیرند. هر بخش یا صنف این طبقه هم مدام در حال مبارزه و اعتراض و تقاضا برای کندن سهمی ولو ناچیز از کیک بزرگ ثروت از سرمایه داران و دولت است. نزدیک نیم قرن از اعتراضات و اعتصابات مکرر کارگری می گذرد، کارگر معترض نامه نوشته، درب این و آن بنگاه دولتی و مذهبی را زده، اخراج شده، به او شلیک شده، شلاق خورده، زندان رفته و ... ولی هنوز گشایش و بهبودی جدی در کار و زندگی حاصل نشده است. نیم قرن یعنی تباهی حداقل دو نسل از طبقه کارگر!

شکی نیست که طبقه کارگر در نزدیک به نیم قرن مبارزه و کشمکش با کارفرما و دولت تجاری کسب کرده و فعالین و رهبران را در درون خود پرورش داده است. حرف من در اینجا ارزیابی این تجارب و دستاوردها نیست. حرف من در باره این سوال است که آیا طبقه کارگر همزمان به کمبودهایش واقف شده است؟ آیا شکست انقلاب ۵۷ و عدم دسترسی طبقه کارگر به لحاف قدرت برای این طبقه درسی شده است؟

میخواهم باز و باز هم از کمبودها و نیازها و ضرورت های حیاتی جنبش طبقه کارگر حرف بزنم. طبقه کارگر چه کم دارد؟ گفتیم، در وهله اول خود را مثل یک طبقه واحد با منفعت مشترک و رهایی مشترک نمی بیند.

طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی برای دستمزد بیشتر، ساعت کار کم تر و دیگر مطالباتش آبدیده می شود. این درست. طبقه کارگر از روز اول تولد نظام سرمایه تا کنون برای مطالبات و رفاهیات و آزادی مبارزه کرده و جنگیده است. ولی هنوز برده مزدی و تحت استثمار طبقه سرمایه دار است. بویژه در شرایطی مثل ایران این بردگی بسیار دردناک تر و تباہ کننده تر است. اگر همینطور یک قرن و نیم قرن بگذرد انگار این زندگی برده وار ازلی- ابدی است. و این آن چیزی است که سرمایه داران می خواهند.

اما اگر طبقه کارگر خود را مثل یک طبقه واحد ببیند، به این معنی است که به آگاهی طبقاتی رسیده است. یعنی

- ۱- ضرورت همبستگی و هماهنگی برای اعتراضات سراسری را درک کرده است.
- ۲- فوریت تشکیل توده ای و اتحاد سراسری را امری فوری و عاجل خود می داند.
- ۳- تشکیل حزب سیاسی خود را بعنوان امری عاجل در دستور قرار داده است.

این سه نیاز تعیین کننده یکی پس از دیگری و در پروسه ای طولانی و جدا از هم حاصل نمی شوند. اینجور نیست طبقه کارگر نیم قرن مبارزه کند تا به همبستگی و هماهنگی مبارزه و اعتراض سراسری برسد. باز نیم قرن دیگر مبارزه کند تا متشکل و متحد شود و بالاخره پس از یک قرن و اندی حزب سیاسی اش را تشکیل دهد. در نتیجه چندین نسل

کارگر تباہ گردد. اینجور نیست. این سه نیاز اساسی همزمان و رزم کنان حاصل میشوند.

این ها اجزای در هم طنیده مبارزه طبقاتی هستند. یکی بدون دیگری نیست. طبقه کارگر در جریان مبارزه برای حتی بهبودی در شرایط کار و زندگی و پیروزی در کسب مطالبات فوری بدون تحقق نیازهای سه گانه اگر غیر ممکن نباشد، بسیار سخت و دردناک است. تجارب ۴۶ سال مبارزه طبقه کارگر حتی برای گرفتن حقوق بخور و نمیر معوقه و یا حفظ و امنیت شغلی این واقعیت تلخ را نشان می دهد.

گفتم که طبقه کارگر در جریان اعتراض و اعتصاب و مبارزه ی مستمر، فعالین و رهبران عملی خود را پرورش داده است. فعالین و رهبرانی که ستون فقرات جنبش طبقه کارگر اند. مساله ی بسیار جدی و تعیین کننده این است که این صف رهبران رادیکال و سوسیالیست درون طبقه کارگر می توانند همبستگی و هماهنگی اعتراضات کارگری را تامین کنند، جنبش مجمع عمومی کارگری را بعنوان پایه ی جدی اتحاد و تشکل در جنبش کارگری جاری کنند و پایه های حزب سیاسی طبقه کارگر را در درون طبقه بگذارند.

شکی نیست رهبران کارگری و بویژه کارگران کمونیست در دل این چند دهه کشمکش طبقاتی، با اتکا به قدرت چند ده میلیونی طبقه کارگر و با الهام از تجارب تاریخ مبارزه طبقاتی، کمون پاریس، انقلاب اکتبر و رهبران کمونیستی چون کمونارها، مارکس، انگلس، لنین، حکمت، از پتانسیل تبدیل شدن به رهبران جنبش حزبی طبقه کارگر برخوردارند. کارگران کمونیست و رهبران عملی فی الحال موجود درون طبقه کارگر نه تنها ستون فقرات جنبش مجمع عمومی کارگری بعنوان تشکل قدرتمندی که همه ی کارگران هر مرکز کارگری هستند و نه تنها برای همبستگی و اتحاد سراسری طبقه شبانه روز تلاش می کنند، در همان حال کادرهای یک حزب سیاسی طبقه کارگر هم هستند.

حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر خود بخود و در یک روز آفتابی شکل نمیگیرد. حزب کارگری از اتحاد همین فعالین و رهبران سوسیالیست کارگران تشکیل می شود. اولین کمیته های کمونیستی کارخانه در یک یا چند مرکز صنعتی، نطفه های حزب سیاسی کمونیستی طبقه کارگر اند. کمیته هایی که در شرایط اختناق مخفی اند. و طبیعی است که حضورشان و رهبری شان در مبارزه طبقاتی روزمره ی کارگران علنی است، اجتماعی است.

شکی نیست که محافل کارگران سوسیالیست درون طبقه کارگر کم نیستند. و باز شکی نیست این محافل با هم ارتباطاتی دارند و مشورت هایی می کنند. اما قرار نیست محافل کارگران سوسیالیست تا ابد به همین شکل جزیره های جدا از هم باقی بمانند. اولین و فوری ترین وظیفه ی کارگران سوسیالیست ارتقای خود به کمیته های کمونیستی بعنوان پایه های ایجاد حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر برای تامین رهبری سراسری مبارزه طبقاتی است. کمیته های کمونیستی که مثل ماهی در دریای عظیم طبقه کارگر شنا می کنند و کمونیس را مثل جریان خون در رگ های طبقه کارگر جاری میسازند. طبقه کارگر مثل نان شب به کمونیس نیاز دارد.

کمونیس یک ایده آسمانی نیست. کتاب مقدس پیغمبران نیست. کمونیس جنبش اجتماعی طبقه کارگر است. کارگری که جامعه را طبقاتی می بیند، بخودش مثل یک طبقه واحد نگاه می کند، مخالف کار مزدی و بردگی مزدی است، مخالف نظام سرمایه داری و حاکمیت طبقات دارا است و خواهان جامعه ای آزاد و برابر است، کمونیست است.

کارگری که حاکمیت اقلیت سرمایه دار بر اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را بر نمی تابد و تقسیم جامعه به زن و مرد و نابرابری و تبعیض را نمیخواهد، کمونیست است. کارگری که مخالف تقسیم کارگران به این و آن ملت و زبان و دین و فرهنگ است، کمونیست است. کارگرانی که از حقوق برابر کارگران مهاجر افغان دفاع کرده و می کنند و آن ها را همکاران طبقاتی خود می بینند، کمونیست اند.



در چنین موقعیتی که پیشروان طبقه کارگر ایران دارند، سازماندهی جنبش مجمع عمومی در همه ی مراکز صنعتی و خدماتی کار، ایجاد همبستگی و هماهنگی در مبارزات و اعتصابات کاری و پایه گذاری حزب سیاسی کمونیستی طبقه کارگر، امری شدنی و حیاتی-مماتی است. امری عاجل و امروز است نه فردا و نه چند دهه دیگر.

طبقه کارگر ایران تنها و تنها با آگاهی از موقعیت طبقاتی و اجتماعی قدرتمند خود می تواند به افزایش دستمزد مطلوب و همین امروز در فصل تعیین دستمزدها برسد. می تواند شرایط کار و زندگی اش را بهبود بخشد. می تواند پیشرو رهبر جامعه برای رسیدن به رفاه و آزادی و حرمت انسانی، برابری زن و مرد، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام و دیگر مطالبات حیاتی باشد و افق دنیای بهتری را به روی جامعه باز کند.

می تواند کارفرما و سرمایه داران تبهکار و دولت و نظام شان را به عقب نشینی وادار کند، پشتشان را به دیوار بکوبد و گلوشان را بفشارد. این ها مسایلی دور از دسترس و ذهنی نیستند. واقعی و عملی و قابل حصول اند.

به شرطی که ملزومات و ابزارهای کسب قدرت واقعی و سراسری طبقه کارگر فراهم شوند. عبور و ارتقای کارگران سوسیالیست از محافل پراکنده به کمیته های کمونیستی متحد در حزب سیاسی طبقه کارگر برای رهبری سراسری مبارزات طبقه، حیاتی؛ عاجل و تعیین کننده است.

قرار نیست طبقه کارگر نسل اندر نسل برای دستمزدی بخور و نمیر، حفظ شغل و دیگر مطالبات بجنگد و در اسارت بردگی مزدی باقی بماند. طبقه کارگر می تواند یک بار و برای همیشه زنجیرهای بردگی مزدی را پاره کند، به مالکیت خصوصی سرمایه داران خاتمه دهد و اقلیت مفتخور و تبهکار سرمایه دار و دولتشان را پایین بکشد. قدرت سیاسی خود را برقرار و جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی را ایجاد کند.

برای حزب کمونیست کارگران مسجل است که در جهان امروز هیچ بخش بورژوازی انقلابی نیست. دمکرات هم نیست. بورژوازی منشا هیچ تغییر و تحول بنیادی به نفع جوامع بشری نیست. در عصر ما تغییر و تحول بنیادی تنها با انقلابات پرولتری ممکن است. حزب کمونیستی کارگران ابزار انقلاب پرولتری است. حزبی که طبقه کارگر را به این باور برساند که در دنیای امروز هیچ انقلابی نمی تواند رهایی بخش باشد جز انقلاب کارگری. انقلابی لازم است که مهر طبقه کارگر را داشته باشد. نیروی محرکه اش طبقه کارگر و کمونیسم اش باشد.

در عصر ما وظایف انقلابات دمکراتیک بر عهده طبقه کارگر و کمونیسم اش افتاده است مسایلی چون مذهب، مساله زن، ستم ملی، دمکراسی و غیره برای بورژوازی ابزارهایی در خدمت سرمایه هستند. برای مثال:

یک عده دارند رضا شاه و پسرش را مترقی می نامند. گویا قرار است طبقه کارگر و جامعه ایران بعد از نیم قرن سقوط نظام شاهی باید دوباره برگردد به آن زمان. سلطنت خواهان با مذهب مشکلی ندارند و آن را ابزاری در خدمت سرمایه داری میدانند. در زمان محمد رضا شاه ملاها در قدرت نبودند اما در کنار ساواک مجیز گوی شاه بودند و شاه هم سفره ی اوقاف را برای مفتخوری آن ها باز کرده بود. طبقه کارگر آگاه از ادعای ارتجاع سلطنت خواهی امتحان پس داده و تبهکار، حالش بهم میخورد.

یک عده می گویند آزادی مذهب می خواهند. میگویند باید مذاهب برابر باشند و شیعه و سنی و سلفی و غیره فرقی با هم نداشته باشند. مذهب را بعنوان ابزار در خدمت سرمایه لازم می دانند.

در مورد مساله زن هم همینطور است. زمانی بورژوازی از رهایی زن از قید و بندهای فئودالی دفاع می کرد. چون زن را بعنوان کارگر لازم داشت. امروز در کشورهای پیشرفته بخاطر بحران های اقتصادی میگویند زن بهتر است مادر خوبی باشد و در خانه بماند. هنوز در پیشرفته ترین کشورهای اروپایی نابرابری زن و مرد بیداد میکند. سمپاتی و احترام جهانی به شعار آزادی زن در جنبش ۱۴۰۱ بیان این واقعیت و درد مشترک زنان است.

در مورد ستم ملی هم می بینیم در کردستان عراق مردم ظاهر را ها شده از ستم ملی به نوع دیگری از ستم و استثمار و بیحقوقی حکومت ملی سرمایه داران گرفتار شده است. در کردستان ایران هم می گویند بگذار کرد به دست کرد اعدام شود. این خاصیت مساله ملی برای بورژوازی است. در نتیجه ستم ملی هم تنها با انقلاب کارگری از بین میرود.

یک عده طرفدار شکوفایی اقتصاد هستند و می گویند خامنه ای نمیگذارد اقتصاد ایران شکوفا شود...

خوب طبقه کارگر میبرد، مذاهب برابر باشند یا نباشند، اقتصاد شکوفا شود یا نشود، دمکراسی به معنای انتخابات و تشکیل پارلمان و دولت مافوق مردم برقرار شود و کم تر از جمهوری اسلامی دیکتاتور باشد... همه ی این ها اتفاقات بیفتند، چه فرقی بحال من دارد؟ آیا این ها برای من نان و آب میشود؟ آیا بردگی مزدی من خاتمه می یابد؟ آیا من بر ثروت حاصل کار خود کنترل دارم؟ آیا جامعه به آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و خدمات رایگان میرسد؟ آیا بیکاری و ایستادن در صف انتظار پیدا کردن شغل برای معیشت خانواده کارگری از بین می رود؟ جواب همه ی این سوالات منفی است. تا زمانی که قدرت و ثروت دست بورژواها با هر نام و در هر لباس و با هر وعده ی بظاهر زیبا هم بماند، طبقه کارگر کماکان برده مزدی باقی میماند.

مالکیت خصوصی و تصرف قدرت و ثروت توسط اقلیتی سرمایه دار خط قرمز همه ی بخش های بورژوایی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون است. حزب کمونیست کارگران این خط قرمز را رد می کند. قدرت و ثروت را از طبقه سرمایه دار پس گرفته و به جامعه می دهد. خلع ید بورژوازی از قدرت و ثروت هدف بنیادی حزب کمونیستی کارگران است. حزب کمونیست کارگران، انقلابی میخواد که مهر طبقه کارگر را داشته باشد. نیروی محرکه اش طبقه کارگر باشد.

بورژوازی این را می داند و به همین دلیل در هر کجا اثری یا نسیمی از کمونیسم و حتی چپگرایی بوزد، به ضدیت و سرکوب آن کمر می بندد. بورژوازی به مخاطره کمونیسم آگاه است. دولت هایی را کمونیست می نامند که خود نمیگویند کمونیستی اند تا بخشی از طبقه کارگر را با این تفکر پرورش دهند و میگویند ببین در چین و کره شمال و روسیه چه خبر است؟ کشورهایی که هیچ ربطی به کمونیسم ندارند و خود را هم کمونیست نمی نامند. طالبان را سازمان دادند تا دولت سکولار و چپگرای افغانستان را ساقط کنند. امروز بشریت شاهد نابودی این کشور و توحش طالبان هستند.

حزب کمونیستی طبقه کارگر، ابزار ریشه کن کردن کاپیتالیسم است. طبقه کارگر ضد سرمایه داری و کمونیسم و حزب برای او ابزار انحلال سرمایه داری است. انحلال مالکیت خصوصی و به مالکیت اجتماعی در آوردن تمام ثروتی است که خود تولید می کند.

ادامه دارد... (بخش دوم این بحث را با این موضوع ادامه میدهم که چرا کارگران کمونیست و رهبران عملی جنبش طبقه کارگر، حزب حکمتیست (خط رسمی) را بعنوان بخشی از جنبش تحزب کمونیستی طبقه کارگر و بخش علنی آن، بدرستی شناخته و بعنوان ابزار مبارزه خود تصرف و به حزب توده ای طبقه کارگر تبدیل کنند. و چرا ادبیات سیاسی و کمونیستی حکمت از جمله برنامه یک دنیای بهتر، برای کارگران کمونیست و محافل و شبکه هایشان مثل نان شب واجب است!)



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

برنامه یک دنیای بهتر

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بی حقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدر میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهر آمیز از آن عقب نمی نشیند.

hekmatist.com/fa/asnade-payeh-va-mosavabat/yek-donyaye-behtar